



ارتش ژاپن با طرح اسنادی به مراتب رعب آورتر و وحشیانه‌تر از آنچه تا به امروز در مورد وقایع جنگ در بلژیک ارائه شده امروز توسط کمیسیون کراهی متهم شد.

در اینجا شاهدین که هویت آنها ناشناخته است به تولید کنندگان "خبرهای موثق" گزارش می‌دهند. آنها در عوض این اطلاعات را به کمیونی پنج هزار مایل دورتر منتقل می‌کنند. این کمیسیون احتمالاً بیانه‌ای بسیار طولانی‌تر از آنچه مناسب انتشار است فراهم می‌آورد که خبرنگاران از آن استفاده کرده و مطالبی را تا طول سه و نیم اینچ از آن گلچین می‌کنند. معنا باید با چنین روشی فرده شود تا به خواننده اجازه دهد درباره‌ی مقدار ارزشی که به خبر می‌دهد قضاوت کند.

جای تردید است که اگر ناظر عالی‌سبک تمام عناصر حقیقت را فشرده کند آیا احتساب صداها کلمه برای آنچه طی چندین ماه در کره اتفاق افتاده است می‌تواند حقیقت را کاملاً بازنمایی کند؟ زبان به هیچ عنوان ابزار کاملی برای انتقال معنا نیست. واژگان همانند ارز بارها و بارها تغییر می‌کنند تا امروز بیانگر گروهی از تصاویر باشند و فردا گروهی دیگر. هیچ قطعیتی نیست که یک واژه‌ی به خصوص همان عقیده‌ای را در ذهن خواننده ایجاد کند که در ذهن گزارشگر بوده است.

از جنبه‌ی نظری چنانچه هر حقیقت یا هر رابطه‌ای نامی خاص خود داشت و همگان با آن اسامی موافق بودند در آن صورت امکان برقراری ارتباطی بدون سوء تفاهم میسر می‌شد. در علوم دقیقه در این باره دیدگاهی وجود دارد و این بخشی از پاسخ به این پرسش است که چرا از میان همه‌ی انواع همکاری‌های گسترده‌ی جهانی، تحقق علمی اثرگذارترین است.

واژگانی که بشر در اختیار دارد کمتر از آن است که بتواند همه‌ی عقایدش را بیان کند و به گفته‌ی جین پاول، زبان فرهنگ استعارات محو شده است.

یک خبرنگار میلیونها خواننده را خطاب قرار می‌دهد که تنها تصویر بی‌نوری از آنها دارد. سخنوری که کلامش به آن سوی دریاها و دهکده‌های دور دست می‌رسد نمی‌تواند چندان به اینکه اندک عبارتش همه‌ی آن بار معنایی را حمل کنند دل خوش کند. ام. بریاند خطاب به مجلس نمایندگان گفت: «سخنان جرج لوید نادرست فهمیده شده و به نادرستی منتقل شده است. و به نظر می‌رسد زمان آن فرا رسیده که به پان ژرمنیست‌ها بگوییم باید کاری را شروع کنیم.»

دنیای نامشهود اطراف غالباً از طریق کلمات به ما گزارش می‌شود. این کلمات از طریق خطوط سیمی یا امواج رادیویی از گزارشگران به سردبیران می‌رسد تا آنها گزارشها را آماده‌ی چاپ کنند.

تلگراف امری هزینه بر است و امکانات و تجهیزات نیز محدود می‌باشند. بنابراین سرویس مطبوعاتی خیر معمولاً کدگذاری می‌شود. چنانچه متن ذیل به این صورت ارسال می‌شود:

"Washington, D.C. June 1. The United States regards the question of German shipping seized in this country at the out break of hostilities as a closed incident."

انتقال رادیویی این متن به این شکل می‌شود:

"Wash 1. The Uni Stas rgds tq of Ger spg seized in ts cou at t outbk o hox as a clod incident."

در مثالی دیگر متن خبری به شرح زیر:

"Berline, June ۱, Chancellor Wirth told the Reichstag to-day in outlining the Government's program that 'restoration and reconciliation would be the keynote of the new Government's policy.' He added that the cabinet was determined disarmament should be carried out loyally and the disarmament would not be the occasion of the imposition of further penalties by the Allies."

به این شکل منتقل می‌شود:

"Berlin ۱. Chancellor Wirth told t Reichstast tdy in outlining the gvts pgn tt qn restoration & reconciliation wd b the keynote f new gvts policy. qj He added ttt cabinet ws dtmd disarmament sd carried out loyally & tt disarmament wd n b. the ocan f imposition of further penalties bi t alis."

معمولاً تعداد محدودی از لغات جایگزین کل فعالیتها، افکار و احساسات ما می‌شوند. ما می‌خوانیم:

"واشنگتن، ۲۳ دسامبر به گزارش یک منبع موثق از منچوریا یک مقام مسؤول از مقامات

نخست وزیر انگلستان که سخنانش مورد توجه همه‌ی جهان است مفهوم مورد نظر خود را با واژگان خویش برای همه‌ی مردمی که مفاهیم خود را در آن کلمات می‌بینند بیان می‌کند. اهمیتی ندارد چقدر این واژگان غنی و ظریف‌اند به عبارت دیگر هرچه غنی‌تر و ظریف‌تر سخن بگوید معنای مورد نظر وی هنگام عبور از زبان معیار و نیز هنگام گذر مجدد از اذهان بیگانه بیشتر آسیب خواهد دید.

میلیونها تن از افرادی که وی را می‌بینند به ندرت حتی سواد خواندن دارند. میلیونها تن از انهایی که می‌توانند کلمات را بخوانند مفهوم کلمات را درک نمی‌کنند و از کسانی که هم می‌توانند بخوانند و هم درک کنند، که با خوش بینی سه چهارم تخمین زده می‌شوند، کمتر از نیم ساعت در روز وقت برای چنین موضوعی دارند. برای آنان کلماتی که می‌شنوند نشانی از قطار معنایی است که در نهایت درک نتیجه‌ی ناگفته بر پایه‌ی آن استوار است.

لروما عقایدی که می‌پذیریم، کلماتی که می‌خوانیم تا به ما انگیزه دهند تشکیل دهنده‌ی بخش اعظمی از داده‌های اصلی عقاید ما هستند.

جهان گسترده است، شرایط اطراف ما پیچیده شده، پیام‌ها کوتاه شده‌اند و بزرگ‌ترین بخش عقیدتی باید در پندار بنا شود. هنگامی که از لغت «مکزیکو» استفاده می‌شود چه تصویری در ذهن کسی که در نیویورک ساکن است ایجاد می‌شود؟ احتمالاً چیزی نخواهد بود جز ترکیب ماسه، کاکتوس، چاه نفت، پمپ بنزین، بومیان مست، سربازان کج خلق قدیمی که زینت بخش سلطنت اند یا شاید ترانه‌ی محلی جین جاکوس، نمایی از دود کارخانه‌های صنعتی و مبارزه برای حقوق بشر.

اما کلمه‌ی «زاین» چه تصویری در ذهن ایجاد می‌کند؟ آیا جز تصویر مبهمی از مردمان زردپوست چشم بادامی خواهد بود که با پریل‌های زرد، تصاویر عروس، بادبزنها، ساموراییها، هلله و شادمانی و شکوفه‌های گیلان احاطه شده‌اند.

یا لغت «بیگانه» چطور؟ بر اساس نوشته‌ی گروهی از دانشجویان کالج نیویورک در سال ۱۹۲۰ تعاریف زیر از واژه‌ی بیگانه داده شده است:

۱. کسی که دشمن کشور است
۲. کسی که مخالف حکومت است
۳. کسی که در جبهه‌ی مخالف است
۴. ساکن یک کشور غیردوست
۵. یک خارجی در جنگ

۶. یک خارجی که سعی دارد به کشوری که در آن است آسیب بزند

۷. دشمنی از یک سرزمین بیگانه

۸. کسی که مخالف کشور است

و ...

با وجود این هنوز هم واژه‌ی «بیگانه» یک لغت غیر معمول دقیقاً حقوقی است. به همان دقت لغاتی نظیر پادشاهی، استقلال، افتخار ملی، حقوق، دفاع، تپاجم، امپریالیسم، کاپیتالیسم، سوسیالیسم و آنچه ما آماده‌ایم تا الیه یا علیه آن جبهه بگیریم.

۳

قدرت جداسازی آنالوگ‌های سطحی با توجه به تفاوت‌ها و تنوع‌های مناسب شفافیت ذهن خواننده می‌شود. این توانایی ذهنی نسبی است. با این وجود تفاوتها در شفافیت ذهن زیاد است و می‌تواند بین یک نوزاد تازه متولد شده تا گیاه‌شناسی که در حال مشاهده‌ی یک گل است امتداد یابد. برای یک نوزاد تفاوت اندکی بین انگشتان پاهایش، ساعت پدرش، لامپ روی میز، ماه در آسمان و یک نسخه‌ی زرد رنگ براق از شماره‌ی جدید مجله‌ی گای ددو مویسانت وجود دارد. برای بسیاری از افراد عضو باشگاه یونین لیگ تفاوتی بین یک دموکرات، سوسیالیست، انارشیست و یا یک سارق نیست. در حالیکه برای یک انارشیست با ذهنی پیچیده دنیایی از تفاوت بین باکونین، تولستوی و کوربتکین وجود دارد. این مثالها نشان می‌دهد که چقدر به دست آوردن یک عقیده‌ی عمومی کامل در مورد مویسانت بین بچه‌ها یا در مورد دموکرات‌ها در باشگاه یونین لیگ می‌تواند دشوار باشد. کسی که فقط با اتوموبیل دیگران رانندگی می‌کند برایش یک ماشین فورد با یک تاکسی یا هر ماشین دیگر چنان فرقی نمی‌کند. اما اجازه دهید تصور کنیم همان مرد صاحب ماشینی است و با آن رانندگی می‌کند و نیز اجازه دهید همان طور که روانکاوها می‌گویند او را نسبت به اتوموبیل‌ها تحریک کنیم، حالا او حتی تفاوت جزئی بین کاربراتورهای ماشین‌ها را با نگاهی به پشت ماشین‌های در حال حرکت در شهر برایتان شرح خواهد داد.

به همین دلیل اغلب هنگامی که از صحبت از «موضوعات عمومی» به سمت «علاق شخصی» می‌گردد احساس آرامش می‌کنیم. این درست همانند این است که از چشم انداز اطلاق نشیمن به زمین‌های سُخِم خورده در بیرون خانه برویم، پس از اینکه موقتاً در تعریف یک نقاش از واکنش احساسی خودش نسبت به بی‌توجهی‌اش درباره‌ی آنچه گمان می‌کند باید می‌دید ولی ندیده است

مدرت جداسازی آنالوگ‌های سطحی با توجه به تفاوت‌ها و تنوع‌های مناسب شفافیت ذهنی خواننده می‌شود. این توانایی ذهنی نسبی است. با این وجود تفاوتها در شفافیت ذهن زیاد است و می‌تواند بین یک نوزاد تازه متولد شده تا گیاه‌شناسی که در حال مشاهده‌ی یک گل است امتداد یابد

درنگ کردیم به جهان سه بعدی برمی گردیم. فرانسوی می گوید ما به سهولت دو چیز فقط اندکی مشابه را تشخیص می دهیم:

یک کودک بسیار سهل تر از یک بزرگسال و یک ذهن مقدماتی یا بسته بسیار آماده تر از یک ذهن بالغ این تشخیص را انجام می دهد. چنانچه تشخیص نخست در کودکان پدیدار شود به نظر می رسد آگاهی مخلوطی غیر ارادی از حواس باشد. کودک هیچ تجسمی از زمان و مکان ندارد. او با همان اعتماد و انتظاری به شمعدان جنگ میزند که به سینه مادرش می اویزد. تنها به مرور زمان این عمل خویش را تعبیر می کند. برای تکمیل تجارب اینجا جهانی پیوسته و نامتمایز است و چنانچه می گویند مدرسه ی فیلسوف هاست و همه ی حقایق آزاد و مساوی زاییده می شوند. حقایق مربوط به هم در این جهان هرگز سوای از حقایقی که لایه لایه جریان آگاهی را شکل داده اند نبوده است.

فرانسوی معتقد است در ابتدا کودک آنچه را می خواهد با گریستن به دست می آورد. این مرحله ای است که "دوره ی قدرت توهمی جادویی" نامیده می شود. در مرحله ی دوم کودک به آنچه می خواهد به دست آورد اشاره می کند. "قدرت با کمک جادوی حرکات بدن". سپس کودک یاد می گیرد که حرف بزند، در مورد آنچه می خواهد درخواست کند و تا حدودی موفق می شود. "دوره ی

کلمات جادویی و افکار جادویی."

هر کدام از این مراحل در شرایط معینی استوار است گرچه گاهی از نظر پنهان است و گاهی دیده می شود، برای مثال تعداد بسیار اندکی از ما کاملاً عاری از خرافات های بی ضرر کوچک هستیم.

در هر مرحله کامیابی نسبی ادامه ی روند فعالیت را تثبیت می کند در حالیکه شکست محرک رفتن به مرحله ی بعد است. بسیاری از افراد، حزب ها و حتی ملل به قدرت پیش می آید که از سازمان جادویی تجربه فراتر روند. اما در بیشتر بخش های توسعه یافته ی پیشرفته ترین مردم آزمون و خطا پس از شکست های پیاپی به ابداع روش جدیدی می انجامد. آنها یاد می گیرند که ماه با عوعو کردن جابه جا نمی شود و گندم با جشن بهاری یا تکثر گرایی جمهوری خواهان از خاک بیرون نمی آید بلکه نیازمند نور خورشید، رطوبت، بذریه و کود و کشت است.

با پذیرش کامل ارزش شمانیک طبقه بندی های واکنشی فرانسوی، مطلبی که ما مورد بررسی قرار می دهیم قدرت تمایز بین دریافت های خام و آنالوگ های مبهم است. این قدرت در شرایط آزمایشگاهی مطالعه شده است. مطالعات مؤسسه ی زوریخ به وضوح نشان می دهد خستگی ذهنی اندک، یک آشفتگی خاطر درونی یا یک اختلال بیرونی می تواند کیفیت واکنش را هموار Flatten

ک کودک بسیار سهل تر از یک بزرگسال و یک ذهن مقدماتی یا بسته بسیار آماده تر از یک ذهن بالغ تشخیص را انجام می دهد. چنانچه تشخیص نخست در کودکان پدیدار شود به نظر می رسد آگاهی مخلوطی غیر ارادی از حواس باشد



سازد. مثالی از یک نوع بسیار هموار تداعی آوایی cat hat است، که در آن عکس‌العمل نسبت به صدا است نه به معنی کلمه‌ی محرک. برای نمونه در یک آزمون، ۹٪ افزایش تداعی آوایی را در دومین سری از صد واکنش نشان دادند. امروز تداعی آوایی ابتدایی‌ترین شکل آنالوگ و تقریباً یک تکرار است.

۴

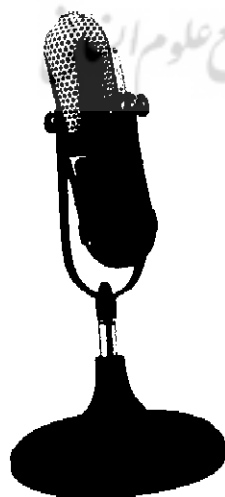
اگر شرایط نسبتاً ساده‌ی آزمایشگاهی می‌تواند این چنین به آسانی تمایز و افتراق را کاهش دهد، اثر زندگی شهری چگونه خواهد بود؟ در آزمایشگاه اندکی خستگی کافی است تا حواس پرتی ایجاد شود. هر دو از نظر مقیاس با علائق فردی و خودآگاهی بالانس شده‌اند. در حالیکه با هر ضرب‌آهنگ ساعت سطح هوشیاری کاهش می‌یابد یا با هشت تا دوازده ساعت سر و صدا، بو و گرمای کارخانه یا هر روز برخورد با ماشین‌های تایپ، زنگ تلفن‌ها و صدای به هم کوبیده شدن درها باز هم رأی سیاسی بر این است که در خیابان‌ها و بزرگراه‌ها روزنامه بخوانید؟ آیا در این هیاهو چیزی جز فریاد شنیده یا روشنایی جز علائم الکتریکی دیده می‌شود؟

زندگی شهری تنهایی، سکونت و آرامش کم دارد. شبها شلوغ و روشن است. مردمان یک شهر بزرگ مورد آماج صداهای لاینقطع و خشونت و آزاراند و هر لحظه در ورطه‌ای تمام نشدنی، بی‌پایان و طالمانه می‌افتند. در صنعتی سازی مدرن افکار در حمام صدا دنبال می‌شوند. در اینجا لاقط بخشی از دلایل را ذکر کردیم گرچه تمایز و افتراق آن غالباً سطحی و احمقانه است. مردمی که در حکومت پادشاهی زندگی می‌کند به زندگی، مرگ و شادی

تحت شرایطی می‌اندیشند که آزمون و تجربه همانند هم نشان از دشواری افکاراند. "افکار تحمل ناپذیر" باری است که شرایط آن را سنگین تر کرده است. و هنگامی که شرایط مساعد است در واقع باری هم نیست و همانند فکر کردن به رقص نشاط‌آور و همان قدر طبیعی است.

هر آنکس که دغدغه‌ی وی اندیشیدن است می‌داند برای ساعاتی از روز بایستی برای خود استخر سکوت بیافریند. اما در این هرج و مرج اوضاع که ما آن را با عنوان شهرنشینی هموار کرده‌ایم، یک شهروند کار پر مخاطره‌ی دولت را تحت بدترین شرایط ممکن انجام می‌دهد. تشخیص بی‌نوری از این حقیقت الهام بخش نهضتی است برای کار روزانه‌ی کمتر، تعطیلات بیشتر، نور، هوا، نظم، آفتاب و بزرگی در کارخانه‌ها و اداره‌ها. اما اگر ارتقاء و بهبود کیفیت ذهنی زندگی ما تنها آغاز راه است. بنابراین از آنجایی که بسیاری از کارها تمامی ناپذیرند و برای کارگری که روزمرگی بی‌هدف و نوعی استفاده خودکار از الگوی عضلانی ثابت دارد و همه‌ی زندگی‌اش به نحوی خودکار تنظیم می‌شود، هیچ چیز دیگری اهمیت ندارد جز اینکه با صدای بلند اعلام شود. بنابراین با اینکه هر روز و هر شب از نظر فیزیکی در شلوغی و ازدحام زندانی است اما ذهن او آسوده است.

این موضوع که کجا او قربانی انواع جنجالها است سریع به دست نخواهد آمد و واضح تعریف نمی‌شود. در خانه‌اش که نیاز دارد عاری از خشکی کار پر زحمت باشد باز هم جیغ و داد بچه‌ها، اظهاریه‌های ناخوشایند، غذای غیر قابل هضم، هوای نامطبوع و تزئینات خفه کننده وجود دارد. گاه گاهی ممکن است به خانه‌ای وارد شویم که



آرام و بزرگ است، به تأثری برویم که صحنه‌ی نمایش آن حواس ما را به خود معطوف کند یا به دریا برویم، به مکانی آرام و به یاد آوریم از چه جای پر هیایویی آمده‌ایم، جایی پر از حواس، پر از چیزهای زائد و پر از سر و صدا که زندگی معمول شهری ما را می‌سازد. ما یاد می‌گیریم بفهمیم چرا اذهان فاسد شده‌ی ما دقت بسیار کمی دارد، چرا اذهان ما با تیترها و کلمات قصار دستخوش تلاطم شده است، و چرا اغلب اوقات قادر به تشخیص دو تفاوت مسلم نیستند؟

۵

اما این بی‌نظمی بیرونی با عوامل درونی پیچیده‌تر می‌شود. تجربه نشان می‌دهد سرعت، دقت، صحت و کیفیت عقلانی یک اجتماع با آنچه برخوردهای احساسی می‌نامیم به هم می‌ریزد. محاسباتی در کمتر از یک پنجم ثانیه مجموعه‌ای متشکل از صد محرک، هم کلمات تند و هم خنثی، می‌توانند واریانسی از ۵ و ۳۲ یا حتی ناکامی کامل در همه‌ی پاسخ‌ها نشان دهند. اشکار است افکار عمومی در برخورد متناوب با انواع پیچیدگی‌ها، با جاه‌طلبی و منفعت اقتصادی، خصوصیت شخصی، تبعیض نژادی، قشر احساسی و غیره است.

آنها خواندن، فکر کردن، صحبت کردن و رفتار ما را از طرق مختلف تغییر می‌دهند. و در آخر از آنجایی که عقاید در سطح افراد معمولی جامعه باقی نمی‌ماند از این رو به منظور انتخابات، برجسته‌سازی، جریان‌سازی، تأسیس یکان جدید چگونگی توجه باز هم بیشتر از ارزش می‌افتد.

توده‌ی مطلقاً بی‌سواد، ضعیف، رنجیده و افراد ناامید و مبتلا به سوء تغذیه بسیار قابل توجه‌اند و قابل توجه‌تر دلیلی برای اندیشیدن نسبت به آنچه عموماً فرض می‌کنیم است. بنابراین جاذبه عمومی وسیعی بین افرادی به وجود آمده است که از نظر عقلانی بچه‌اند یا آدم‌های وحشی، مردمی که زندگی‌شان باتلاقی از گرفتاری هاست، کسانی که نیروی حیاتی‌شان تحلیل رفته، بیماران بستری یا افراد در بند، و افرادی که در تجربیات شان هیچ فاکتوری در مورد مشکل بحث دریافت نکرده‌اند. جریان افکار عمومی توسط این افراد در گرداب کوچک عدم فهم متوقف می‌شود، یعنی جایی که با تعصب و قیاس نادرست در آن رنگ می‌بازد.

"جذابیت گسترده" جزء اجتماع محسوب می‌شود و برای آن دسته قابلیت‌هایی ساخته می‌شود که به طور وسیعی پراکنده شده‌اند. "جذابیت ویژه" یا "اندک" برای آن دسته قابلیت‌هایی ساخته می‌شود که غیر متداول‌اند. اما یک مورد خاص ممکن است

با کیفیت‌های متنوعی به یک محرک خاص یا محرک‌های مختلف پاسخ گوید. قابلیت‌های انسانی همانند سرزمین آلپ است. جایی که در آن قله‌های مجزا بر افراشته‌اند و در حالی گسترش یافته‌اند که هر کدام در فلاتی جداگانه‌اند و لایه‌های عمیق‌تر آن آرام تقریباً برای همه‌ی بشریت امتداد می‌یابد. بنابراین کسانی که قابلیت‌هایشان به جو رقیق نوک قله‌ها می‌رسد یعنی جایی که تفاوت فاحشی بین فرگ و بینا یا بین دوران ماقبل و مابعد سستاست، می‌توانند جمهوری خواهان وفادار خوبی در سطح جذابیت دیگری باشند و هنگامی که آنها گرسنه و نگرانند از سایر گرسنگان و افراد ترسیده قابل تشخیص نیستند. تعجبی ندارد که مجله‌هایی با تیراژ بالا ترجیح می‌دهند چهره‌ی یک دختر زیبا را به علامت تجاری دیگری ترجیح می‌دهند. تصویر یک چهره آنقدر زیباست که جذاب باشد و آن قدر معصوم است که پذیرفتنی باشد. در "سطح روانی" محرک‌ها تعیین می‌کنند که آیا جامعه به طور بالقوه باید بزرگ یا کوچک باشد.

۶

بنابراین محیطی که افکار عمومی ما با آن سروکار دارد به طرق مختلف متکسر شده است، از جمله: با سانسور و تخصیص منابع، موانع فیزیکی و اجتماعی، کم توجهی، فقر زبانی، حواس پرتی، صور احساسی ناهوشیار، فرسودگی و سایش، خشونت و بی‌تنوعی. این محدودیت‌ها به مجرد دسترسی ما به چنین محیطی با پیچیدگی و ابهام خود حقایق آمیخته می‌شود تا با فهم فضایی و روشنی مخالفت کند، افسانه‌های گمراه کننده را جایگزین عقاید کارآمد کند و ما را از کنترل کافی بر کسانی که آگاهانه تشنه‌ی گمراه‌سازی‌اند منحرف کند.

- 1- Philip's Code.
- 2- Cited by White, Mechanisms of Character Fomation.
- 3- Special Cable to The New York Times, May 25<1921>by Edition L, James. In May of 1921, relations between England and France were strained by the insurrection of M.Korfanty in Upper Sileisia. The London Correspondence of the Manchester Guardian (May 20, 1921), contained the following item: